

# انتقاد کتاب

سلام بر حسین

نویسنده: محمود منشی

ناشر: سازمان انتشارات اشرفی

۲۷۸ صفحه

بها: ۲۰۰ ریال

آگهی از زندگی و عقاید و مبارزات بزرگان و قهرمانان نهضت فکری، انقلابی و اجتماعی اسلام، بخصوص حسین که در میان این قهرمانان مقامی والا دارد، برای همه، به ویژه جوانان، میتواند بسیار آموزنده و ثمر بخش باشد.

در حالیکه جوانان کتاب خوان ما، از راه ترجمه آثار غربی، با تاریخ و اسطوره های غرب و قهرمانان عهد عتیق و عهد جدید و قدیسان و شهیدان دین مسیح آشنایی کامل دارند، و جوان ترها، دست کم از راه فیلم های سینمایی آنچه را نام بردیم، کم و بیش می شناسند، جای افسوس است که از تاریخ و اساطیر این سوی عالم، که در آن زندگی میکنند، هیچ نخوانده اند، و از قهرمانان نهضت های انقلابی تاریخی، چه مذهبی و چه غیر مذهبی - جز نامی به گوششان نخورده است.

و در این بی خبری همه گناه به گردن آنان نیست. کم کتابی را میتوان سراغ کرد که در آن حقیقت و خرافه به هم نیامیخته باشد، و تعصب و خافی، یا عقاید پیش ساخته قالبی و متحجر، یا لحن روضه خوانی عوام پسندانه، آنرا کدر نساخته باشد.

اگر جوان امروزی رغبت نکند «ناسخ التواریخ» بخواند، گناهی نکرده است. و اگر به فرض خواند و پس از چند صفحه آترا با بیزاری دور انداخت، باز هم نه تنها گناهی نکرده است بلکه کاری شایسته ستایش، صورت داده است.

گفتیم حسین در میان قهرمانان نهضت انقلابی اسلام بقام والا ای، مقام یگانه‌ای دارد. حسین مردی است که در برابر ظلم سکوت نکرد. در راه آنچه یقین داشت حق است قیام کرد. برای «زندگانی» به سوی کوفه و کربلا رفت، نه بخاطر «مرک». (و این نکته بسیار اهمیت دارد.) اما آنجا که بر سر دوراهی مرک یا باز گشتن از عقایدش و قبول ظلم و تحمل استبداد قرار گرفت، با همه دل بستگی که به زندگی داشت، مرک را انتخاب کرد. گفتن و تکرار این که: «حسین با خون خود نهال اسلام را آبیاری کرد.» دردی را دوان نمی‌کند. تشریح این که چرا حسین تن به شهادت داد و تاکید بر این نکته که حسین نمونه و سرمشقی است و آن که حسین را می‌ستاید و قهرمانی او را تایید می‌کند و خود را پیرو او می‌داند، باید در عمل (و نه فقط در حرف) از او تقلید کند، بسیار اهمیت دارد.

\*\*\*

سلام بر حسین کتابی است در ۲۷۸ صفحه که با سلیقه‌ای خوش و باندکی دست و دل‌بازی، روی کاغذ سفید - با حاشیه‌ها و سر فصل‌های سفید فراوان، چاپ شده است. البته کسی منکر و مخالف سلیقه به خرج دادن، مخصوصاً در این گونه کتابها نیست اشاید دست کم خاطره کتابهای بدچاپ ناخوانای مذهبی سابق از خاطرها زدوده شود. اما بحث در اینست که میشد این کتاب را با حجی کمتر، و قیمتی ارزان‌تر بیرون داد. (اگر غرض استفاده مردم خاصه جوانان است.)

متن کتاب ۱۶۴ صفحه است. (متن کتاب از صفحه ۱۸ شروع میشود) و ۱۱۴ صفحه بقیه را مقدمه، اعلام کتاب، و فهرست‌های گوناگون اشغال می‌کند. (و چندین صفحه «خطب و مکاتیب» به عربی که کاملاً زاید مینماید.)

آقای منشی کوشیده‌اند کتابی درخور زمانه و متناسب با احتیاج روز بنویسند. این که چه اندازه موفق شده‌اند نگاهی به کتاب و بازگویی پرسش‌هایی که برای خواننده مطرح میشود، این موضوع را روشن خواهد کرد.

نخستین پرسش این است که: هدف از نوشتن این کتاب چیست؟ تحقیق تاریخی؟ یا آگاهی دادن ناگاهار؟ و دیگر: کتاب برای چه نوشته میشود؟ آنها که میدانند یا آنها که نمیدانند؟  
و باز: کتاب به چه صورت نوشته میشود؟ سرگذشت، حکایت، روایت؟ یا: تاریخ؟

به نظر میرسد نویسنده هنگام نگارش کتاب پرسشهای بالا را در نظر نداشته است، چرا که برای آنها پاسخ های قانع کننده ای نمی یابیم. برخی مطالب به تفصیل آمده، اما از برخی دیگر به اشاره ای گذشته اند. سر فصل ها افسانه وار آغاز شده، اما به تاریخ و نقل قول های تاریخی انجامیده.

کلی گویی های خطابه وار بهتر بود به صورت داستانهای کوچک، با روشنی و تفصیل بیشتر بیان میشد.

مانند: «معاویه بلباس دین و در کسوت خلیفه مسلمین، هوسها و آرزوهای نهفته خود را جامه عمل می پوشانید ... دارالحکومه دمشق اندک اندک آب و رنگ دربار های امپراطوری ساسانی و روم را بخود میزد ...» (ص ۱۹)

«... شهوت و ریا و تزویر، از آشیانه فساد دمشق آب و دانه می گرفت.» (ص ۲۰)

«دربار دمشق درازای جعل دو حدیث به «سمرقند بن جنذب» چهار صد هزار درهم می بخشید و «ابوهریره» را پاداش ایراد یک حدیث مجعول، حکومت مدینه میداد.» (ص ۲۰)

در این چند صفحه (و مثلاً صفحه ۲۱) که به عنوان نمونه انتخاب شد به نامها و رویداد هایی اشاره شده که برای خواننده عادی نامفهوم است و اگر احیاناً خواننده ای اینها را به تفصیل قبلاً درجایی خوانده است که دیگر احتیاجی به یادآوری ندارد.

پرسش دیگری هم برای خواننده - بخصوص برای یک فرد مسلمان - مطرح میشود: آیا باید مانند حسن از ظواهر حسن خلافت، دست بازداشت؟ (ص ۱۹) و یامانند حسین رفتار کرد؟

متأسفانه به نظر میرسد تا زمانی که برای بحث درباره این امور آزادی کامل وجود نداشته باشد، پاسخی برای این گونه پرسشها یافت نشود. و حتی شاید طرح آن نیز بی مورد - و یا جسورانه و مخاطره آمیز - به نظر برسد.

آنچه اهمیت دارد شجاعت حسین است در همه حال، شجاعتی بدون حسابگری و بدون ترس از نتیجه خرفی که زده میشود. همانطور که گفتیم باید روی این نکات بیشتر تکیه کرد. و مگر نه قیام حسین را مأموریت ازلی دانستن و حرکت او را حرکت بسوی مرگ خواندن، ندانسته از ارزش آن کاستن است.

متأسفانه این استنباط و این طرز تلقی در کتاب سلام بر حسین هم دیده میشود. استنباطی که ناچلیم آنرا «آخوندی» بنامیم. و نمونه ای از آنرا همراه با افسانه «مظلومیت» حسین میتوان در صفحه ۸۶ کتاب دید. (مظلوم کسی است که تن به ظلم میدهد حال آن که حسین ظلم را تحمل نکرد و بر ظلم قیام کرد.)

نکته دیگر آن که از انشانویسی - که مبالغه آمیز، تکراری، و بی اثر است - باید خودداری کرد. بعلاوه این انشا نویسی چیزی را روشن نمیکند و نکته‌ای به حقایق تاریخی نمیافزاید. نمونه‌ای از آن:

«باسی از شب گذشته، کاروانها شهر مدینه را باهمه یادگارها و خاطره هایش پشت سر مینهاد و در تاریکی شب، از کنار نخلستانهای بیرون شهر، راه خود را بسوی مکه میگشود... (ص ۲۸)  
«شجاعت و شهامت او چیزی نیست که قلم ناتوان همچو منی قادر بتشریح آن باشد...» (ص ۳۴)

\*\*\*

آنچه به عنوان نتیجه درباره کتاب «سلام برحسین» میتوان گفت این است که: گرچه این کتاب دید جدیدی از تاریخ و وقایع ندارد و استنباط آن کهنه و قدیمی است، گرچه صفحات زیادی را به این امر اختصاص داده است که چگونه کشندگان حسین يك يك كیفر دیدند، گرچه تاریخ و تخیل، حقیقت و افسانه در آن دوش به دوش هم پیش میروند و دو گانگی ناراحت کننده‌ای به وجود میآورند (و در این میان وصف مجلس شرابخواری یزید و رقص رقاصه از همه عجیب تر است؛ ص ۳۶) با اینهمه باز کتابی است که خواندنش آموزنده و سودمند است. و بخاطر سبک نگارش روان و ساده‌ای که دارد میتوان آنرا راحت خواند. خواننده‌ای که سابقه‌ای از موضوع ندارد، اطلاعاتی مختصر و مفید بدست خواهد آورد و آن که قبلا هم کتابها در این باره خوانده است با خواندن این کتاب، دست کم این نتیجه را خواهد گرفت که چطور قیام هایی که میتوانست برهبری حسین هماهنگی ثمر بخشی به خود بگیرد و به نتیجه مثبتی برسد، پس از شهادت او، به سبب نبودن رهبری شایسته، به شورشهای پراکنده پی حاصلی بدل شد که بیشتر نشان دهنده حرکت ازجان گذشتگان نومیدی بود که به استقبال مرگ میروند. نه قیام معتقدانی که میخواهند نظام فکری اجتماعی خاصی را که برحق میدانند مستقر سازند و ظلم را ریشه کن کنند. و از بیمین تاریخ بود که اسلام خصوصیت زنده انقلابی خودش را از دست داد. بنا بر این آیا حق نداریم با کمال احتیاط پرستی را مطرح کنیم:

آیا شهادت حسین سرآغاز تازه دوره‌ای بود که با دعوت محمد شروع شد یا پایان آن؟

فریدون تنکابنی